اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت ۱۷۷)

درمان بیماری (بخش ۲۴)

خون (۷)

از آشپزی پرسیدند چرا نیمروهایی که درست می کنید، آنقدر خوشمزه است؟ او در جواب گفت که من نیمرو را با آرامی و یواش یواش و با شعله کم درست می کنم و برای آن وقت می گذارم و به همین دلیل است که خوشمزه است. حرف این آشپز اهمیت صبر و حوصله را حتی در درست کردن غذاهای خوشمزه به ما یادآوری میکند. یکی دیگر بود میگفت ای کاش یک قرص درست شده بود که همه چیز توی آن بود و روزی یک قرص می خوردم و دیگر از دست غذا درست کردن و غذا خوردن خلاص میشدم! بعضی ها حتی برای غذا خوردن هم وقت نمی گذارند. از قدیم گفته اند، عجله کار شیطان است. شیطان در کارهایش عجله میکند و به همین خاطر به یک روش خیلی زشت دست یافته است و اگر با کسی مسّ شود (تماس یابد)، او را هم

آلوده می کند و آلوده شونده هم زشت و نامیزان میشود. تنها راه نجات یافتن از این آلودگی، طهارت است. درمان بیماری به روش رحمانی، یک نوع طهارت است. تغذیه به روش درست و مبتنی بر صبر یک نوع طهارت است.

ممکن است کسی بپرسد که چطوری و در چه حالتی شیطان با انسان تماس پیدا میکند؟ در حالتی که سطح گرمی انسان از سطح معین و حریم تعیین شده بالا بزند. مثلا خدا فرموده است که خون حرام است. کسی که خون و یا مواد خون مانند مصرف کند، سطح و نوع گرمی او از حریم تعیین شده تجاوز میکند و در نتیجه همسایه شیطان میشود و برای شیطان قابل دسترس و ردیابی است.

در قسمت قبلی، اهمیت صبر در استایل درست زندگی ثابت شد. در صورت عدم بکارگیری صبر در امورات مختلف زندگی، وارد استایل درستی از زندگی نخواهیم شد. دین همان استایل زندگی است. سیستم جهنم طوری طراحی شده است که صبر در آن کاربردی ندارد. حتی بی قراری وبی تابی هم در آن کاربردی ندارد و مشکلی را حل نمی کند. همانطور که در آیه زیر می فرماید: سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجَزِعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ = چه بی تابی کنیم چه صبر نماییم برای ما یکسان است ما را راه گریزی نیست.

این گفته جهنمیان که در دل مشکلات هستند، ثابت میکند که عملا و در واقعیت دو روش برای حل مشکلات هست؛ یکی صبر و دیگری جزع(عجله). در جهنم این دو روش هیچکدام کارساز نیست و کاربردی ندارد. جزع مخالف صبر است.

وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ
عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجَزِعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ
مَحِيصٍ ﴿٢١﴾

و همگی در برابر خدا ظاهر می شوند پس ناتوانان به گردنکشان می گویند ما پیروان شما بودیم آیا چیزی از عذاب خدا را از ما دور می کنید می گویند اگر خدا ما را هدایت کرده بود قطعا شما را هدایت میکردیم چه بی تابی کنیم چه صبر نماییم برای ما یکسان است ما را راه گریزی نیست (۲۱)

فرق مهم این دنیا با جهنم در همین است. در این دنیا میتوانیم بوسیله صبر مشکلات را حل کنیم. اما در جهنم صبر کاربردی ندارد و مشکلی را حل نمی کند. بی تابی کردن هم مشکلی را حل نمی کند و بی فایده است. نعمت بزرگی که در نظام رحمانی است، این است که در آن صبر کاربرد دارد و واقعا مشکلات را حل میکند. در آخر دوره ها صبر کاربرد و اهمیت بیشتری دارد. خدای رحمان، برای امتهای گذشته، پیام رحمانی پندار نیک، کردار نیک، گفتار نیک را جلو راه آنان قرار داد. اما در کتاب قرآن که یک کتاب آخرالزمانی است، گفتار صبر را اضافه کرد. زیرا در آخر الزمان بکار نبردن صبر، کلا مسیر زندگی صحیح را عوض می کند و حتی بکار نبردن صبر میتواند انسانها را وارد جهنم کند، به همین راحتی. جهنم هم یک استایل زندگی است. بهشت هم یک استایل زندگی است. بهشت بر صبر بنا شده است و فقط کسانی وارد آن میشوند که در این دنیا صبر بکار گرفته باشند.

کسانی که در این جهان فانی، صبر بکار نگیرند، حالتی به خود می گیرند و وارد سلوکی میشوند که صبر در زندگی آنان کاربردی ندارد و یا بی تاثیر میشود. مثلا یک معتاد، به مرحله ای از زندگی میرسد که مواد سریع الاثر و سریع الجذب میخواهد و گرنه بی تاب میشود. همانطور که می بینید عدم بکارگیری صبر موجب بکارگیری بی تابی میشود. همانی که آیه می فرماید سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجَزِعْنَا أَمْ صَبَرْنَا **یعنی عدم بکارگیری صبر باعث ورود به جزع (بی تابی-عجله) میشود. این فرد این نوع استایل زندگی را انتخاب میکند. جهنم انتخاب خود انسانهاست. اگر صبر نداشته باشید، وارد بهشت نخواهید شد. بهشتی ها بخاطر صبر در امور دنیایی وارد بهشت میشوند.**

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ ﴿۲۴﴾

[و به آنان می گویند] درود بر شما به این خاطر که صبر بکار بردید راستی چه نیکوست فرجام آن سرای (۲۴)

کسی که صبر بکار نگیرد، وارد بهشت نمی شود. نه فقط به این خاطر که صبر بکار نگرفته است. بلکه به این خاطر که نبود صبر، او را وارد یک سلوک غلط میکند و تا آخر عمرش این راه و سلوک غلط را ادامه میدهد و در نتیجه برآیند زندگیش رو به جهنم خواهد شد. کسی که در زندگی دنیاییش صبر جایی ندارد، یعنی مسلک او بهشتی نیست و خصوصیات اهل بهشت در او نیست و در نتیجه نمیتواند وارد بهشت شود. حتی اگر وارد بهشت شود، مجبور است که برگردد؛ زیرا با مزاجش نمی خواند.

اگر هم از جهنم به زمین برگردانده شود؛ دوباره همان کارها را مرتکب میشود. وضعیت عجیبی اعم از بی ارادگی، بی هدفی، مستی، بی عقلی، ریسکهای غیرعاقلانه و ... در جهنمیان موج میزند.

کمک گرفتن از صبر و نماز لازمه به بهشت رفتن است که بدون آن امکان پذیر نیست.

وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ ﴿۴۵﴾

از شکیبایی و نماز یاری جویید و به راستی این [کار] گران است مگر بر فروتنان (۴۵)

آیه می فرماید که بکارگیری صبر و نماز کار هر کسی نیست و بلکه فقط فروتنان و خشوع کنندگان میتوانند اینچنین کنند. برای درک مفهوم خشوع؛ آیه زیر راهگشاست.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنَّكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۳۹﴾

و از [دیگر] نشانه های او این است که تو زمین را فسرده می بینی و چون باران بر آن فروریزیم به جنبش درآید و بردمد آری همان کسی که آن را زندگی بخشید قطعا زنده کننده مردگان است در حقیقت او بر هر چیزی تواناست (۳۹)

براساس آیه بالایی، زمین خشوع دارد زیرا وقتی باران روی آن می بارد، به جنب و جوش در می آید و گیاهان گوناگون روی آن می روید. پس خشوع یعنی طبق نظام رحمانی رفتار کردن و خود را به آن سپاردن. وقتی نظام رحمانی باران می باراند، زمین زیبا و سرسبز میشود و از خود واکنش مناسب نشان میدهد. زمین الکی و بی هدف اینکار را نمی کند و بلکه در مقابل آن چیزی که خدا نازل میکند، واکنش نشان میدهد. آدم خاشع هم باید اینچنین باشد و در مقابل آیاتی که خدا نازل میکند، باید خشوع داشته باشد و از این آیات برای پرورش روان و نفس خود استفاده کند و سرسبز شود و علیه آن جبهه گیری نکند.

چهار موردی که خدا حرام کرده است در تمام کتابهای آسمانی، هرکدام که رعایت نشود؛ ضررات خاصی را بوجود میاورد که تمام مشکلات بشریت از همین هاست.

نتایج مصرف مردار: بدن پیر میشود، بدن ضرر می بیند، بیمار میشود، بدن خسته میشود.

نتایج مصرف خون و خون مانند: صبر از دست میرود، مقاومت از بین میرود، بردباری از بین میرود.

نتایج مصرف گوشت خوک و مواد غذایی شبیه به آن: بی غیرتی، بی تفاوتی نسبت به پاکی و کثیفی، بی تفاوتی نسبت به بی کیفیتی، بی تفاوتی نسبت به بیماریها و پوشاندن آن بجای حل آن.

نتایج مصرف آنچه که با نام غیر خدا تهیه شده باشد : افزایش مهر و محبت در جهت غیر خدا به نسبت خدا، ملکه ذهنی از خدا به غیر خدا تغییر می یابد. تبدیل شدن غیر خدا به الهه و ملکه.

تمام این موارد نمونه قاطی شدن مفهوم خیر و شر هستند. وقتی مفهوم خیر و شر با هم قاطی شوند، آدمیان بی تکلیف می مانند. اما بالاخره روزی باید این تفکیک صورت گیرد. آخرین مرحله تفکیک همان قیامت است. اما آن روز دیگر به درد نمیخورد. در قیامت مفهوم خیر و شر برای همیشه از همدیگر جدا میشوند. اما قبل از آن باید نسبت به تفکیک خیر و شر، قیام بشود.

آدمیان در میانه مشکلات واقعی مثل گیر افتادن در کشتی گرفتار طوفان، به خدای یکتا پناه می برند؛ اما همینکه از کشتی پیاده شوند و به خشکی برسند؛ دوباره به غیر خدا پناه می برند.

وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ ﴿۳۲﴾

و چون موجی کوه آسا آنان را فرا گیرد خدا را بخوانند و اعتقاد [خود] را برای او خالص گردانند و[لی] چون نجاتشان داد و به خشکی رساند برخی از آنان میانه رو هستند و نشانه های ما را جز هر خائن ناسپاسگزاری انکار نمی کند (۳۲)

دلیل این امر خیلی مهم است. مشکلات بشر به دو قسمت تقسیم میشود. یک نوع مشکلات واقعی است و دیگری مشکلات خودساخته.

در مشکلات واقعی: آدمیان به خدای یکتا پناه می برند

اما در مشکلات خودساخته: آدمیان به خدا پناه نمی برند، زیرا مشکلات را خودشان ساخته اند وخودشان هم این را میدانند. در مشکلات خودساخته و غیر واقعی، به خدای رب العالمین پناه برده نمیشود و بلکه به واسطه ها پناه برده میشود. زیرا خدا را نمی توان فریب داد. خدا جواب مشکلات غیر واقعی را نمی دهد. زیرا در مشکلات غیرواقعی، روش نادرستی طی میشود.

خون در زمان ما، فقط خون حیوانات نیست. بلکه هر ماده ای که خاصیتهای خون مانند داشته باشد، هم مثل خون است و اثراتی مثل خون دارد. حتی در مبحث ازدواج و انتقال خون، سازگاری گروههای خونی مطرح است. این یعنی اینکه کسانی که خون و مواد خون مانند مصرف میکنند، ممکن است که بین آنان ناسازگاری پیش آید. این ناسازگاری بخاطر مصرف مواد خون مانندی است که طرفین انجام میدهند. گاهی بعضی افراد همیشه دهنشان می جنبد و بطور مداوم تغذیه انرژی زا و خون مانند مصرف میکنند. شایسته است که آدمی خوردن را به وعده های غذایی محدود کند و در وقت غیر از آن دهنش نجنبد.

نوعی روش آشپزی است که در آن از خون به عنوان ماده اولیه استفاده می‌شود. این روش در برخی کشورها مثل تانزانیا، کره شمالی، کره جنوبی، چین و اکثر کشورهای اروپایی مرسوم است. من قبلا فکر میکردم کسانی که خون میخورند، حالا وجود ندارند. اما متوجه شدم که حتی در کشورهای پیشرفته کسانی وجود دارند که خون غذای همیشگی آنان است. آنان ظاهرا خود را به عنوان خون آشام نمی شناسند. اما در واقعیت یک خون آشام هستند. در یک مصاحبه با یک خون آشام که دچار بیماری روده التهاب‌پذیر بوده است؛ او می‌گوید که فقط با نوشیدن خون درمان می‌شود. او می‌گوید: بعد از نوشیدن مقدار زیادی خون، مثلا نزدیک به یک فنجان، دستگاه گوارشمان مثل ساعت کار می‌کند. این فرد در واقع خودش را به این ماده معتاد کرده است. کسی که خون مصرف کند و به آن معتاد شود، دیگر به کمتر از خون راضی نمیشود.

قرآن را کسی نازل کرده است که اسرار آسمانها و زمین را میداند و البته فقط او آن را میداند.

قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٦﴾

بگو آن را کسی نازل ساخته است که راز نهانها را در آسمانها و زمین می داند و هموست که همواره آمرزنده مهربان است (۶)

خدا همه چیز را به اندازه خلق کرده است که اگر آدمی این سیستم را به هم بزند، روش زندگیش زشت میشود.

هیچ پیامبری در قرآن ، تقاضای بچه سالم از نظر جسمی از خدا نکرده است؛ بلکه همگی خیلی کلی تر دعا کرده اند. آنها تقاضای فرزند پاک کرده اند؛ پاکی از نظر روان.

هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ ﴿٣٨﴾

آنجا [بود که] زکریا پروردگارش را خواند [و] گفت پروردگارا از جانب خود فرزندی پاك و پسندیده به من عطا کن که تو شنونده دعایی (۳۸)

پیامبران خیلی خوب درک کرده بودند که اگر بچه ای روانش پاک نباشد، سلامت جسمی خود را هم از دست خواهد داد. کسی که سالم است و خدا به او جسم سالمی بخشیده است؛ اما در ادامه استایل غلطی از زندگی را انتخاب میکند و در ادامه تعادل روان و در پی آن تعادل جسم خود را هم از دست میدهد. فرق پیامبران با مردم عادی این بود که آنان درک عمیقتر و کلی تری از زندگی داشتند. کسی که چنین درکی نداشته باشد، نمی تواند در این آزمایش موفق شود.

هر چیزی که صبر در آن نباشد، در راستای نظام رحمانی نیست. اگر چای می‌نوشید، چایی استفاده کنید که دیر دَم بکشد و دیر رنگ بدهد. چای‌هایی که زود رنگ پس می‌دهند، حاوی رنگ مصنوعی هستند و به دیواره معده و دستگاه گوارش می‌چسبند

و باعث مشکلات گوارشی و ترشح بی موقع اسید می‌شوند. در کل چیزهایی که روزانه و به طور روزمره مصرف می‌شوند، باید چاشنی صبر قاطی آن کنید مثل آب، نان، چای، روغن و غیره. این مهمترین راز سلامتی انسان است. وقتی نتوانید صبر را در لایه جسمانی خود تزریق کنید؛ در روان خویش هم نمی توانید صبر بکار گیرید و روان شما هم بیمار میشود. بکارگیری صبر در لایه جسم و تغذیه خیلی راحت تر از لایه روان است. لایه روان پیچیدگیهای زیادی دارد و به سادگی نمیتوان صبر در آن بکار برد و کار هر کسی نیست. اما خدای رحمان راه حلهای ساده ای برای این افراد قرار داده است. به همین خاطر صبر در لایه تغذیه جسمانی، مثل یک هندل برای روان بکار می رود و به بکارگیری صبر در لایه روان کمک زیادی میکند.

زنبور کیلومترها راه را طی می‌کند تا مقدار کمی عسل به دست آورد. این کار زنبور بر اساس صبر شکل گرفته است وگرنه زنبور می‌توانست روی چند گل محدود و مشخص بنشیند و عسلش را تهیه کند و خودش را هم اذیت نکند. در نهایت یک مربای گل تحویل دهد. اما شفای موجود در عسل به این خاطر است که زنبور فرآیند صبر و پشتکار را در فرآیند جمع آوری و تهیه عسل بکار می گیرد.

آیه زیر می فرماید که اگر از میان مومنان، بیست تن شکیبا و صبور باشند بر دویست تن چیره می شوند. اگر یکصد تن شکیبا و صبور باشند بر هزار تن پیروز می گردند و در آیه دیگری، خدا طرح ضعیفانه تری برای افراد ضعیف تر می فرماید که در حالت ضعف، اگر از مومنان هزار تن باشند به توفیق الهی بر دو هزار تن غلبه می

کنند. و همه اینها فقط با صبر امکان پذیر است. زیرا خدا با صابران است (وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ **).**

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ﴿۶۵﴾

ای پیامبر مؤمنان را به جهاد برانگیز اگر از [میان] شما بیست تن شکیبا باشند بر دویست تن چیره می شوند و اگر از شما یکصد تن باشند بر هزار تن از کافران پیروز می گردند چرا که آنان قومی اند که نمی فهمند (۶۵)

الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿۶۶﴾

اکنون خدا بر شما تخفیف داده و معلوم داشت که در شما ضعفی هست پس اگر از [میان] شما یکصد تن شکیبا باشند بر دویست تن پیروز گردند و اگر از شما هزار تن باشند به توفیق الهی بر دو هزار تن غلبه کنند و خدا با شکیبایان است (۶۶)

بعضی‌ها فکر می‌کنند که هر چقدر غذا خوشمزه‌تر و گران‌تر باشد، با ارزش‌تر است. اما این تفکر نادرست می‌تواند منشا تمام بیماری‌ها باشد. حادثه‌ای که در دوران نوجوانی برای خودم پیش آمد را اینجا ذکر میکنم. یکی از روزها به ما گفتند که یکی از زنان فامیل موقع زایمانش است و به همین خاطر من و یکی دیگر از بچه‌ها را به چند روستا بالاتر فرستادند تا قابله بیاوریم. آن روز بیش از یک متر برف باریده بود ما با پای پیاده، حدود دو سه کوه و تپه را رد کردیم تا رسیدیم به مقصد. راه رفتن

روی برف خیلی سخت‌تر است و انرژی زیادی لازم دارد. وقتی رسیدیم به مقصد نای راه رفتن نداشتیم. آنها برای ما شیر گرم و نان خشک آوردند. ما از آن خوردیم و بلافاصله همراه با قابله برگشتیم. شیر و نان خشک ظاهرا غذای ساده و فقیرانه‌ای بود، اما تمام انرژی ما را در مسیر برگشت تامین کرد. ما ابتدا فکر می کردیم که این غذای جالبی نبوده که به ما دادند. اما من بعدا فهمیدم که اتفاقا این غذای ساده که شیر گرم و نان خشک بود؛ بهترین غذایی بوده است که به ما داده‌اند. زیرا نان سبوس‌دار و شیر با همدیگر انرژی و کالری خود را به مرور آزاد می‌کنند و برای یک مسیر طولانی مقاومت و پشتکار را بالا می برند. این‌ها همگی چاشنی صبر در آن بود که در طی یک مسیر طولانی و برفی اصلا کم نیاوردیم و براحتی برگشتیم. اگر یک غذای خوشمزه‌تر به ما می‌دادند شاید دیگر نای راه رفتن هم نداشتیم. بعضی سبک تغذیه‌ها در دورانی از زندگی خودش یک توفیق اجباری است. در داستان طالوت خواندیم که طالوت سپاهیانش را با سبک تغذیه آزمایش کرد. سبک تغذیه مهمترین معیار آزمایش صبر و مقاومت و پشتکار افراد است. افرادی که در ماه رمضان روزه نمی گیرند، پشتکار و صبر را در زندگی خویش از دست میدهند و خود را در لبه پرتگاه قرار میدهند.

یک بدنساز از آنجا که غذاهای خون مانند و پودرها مصرف میکند، انرژی او لحظه ای است و صبر و پشتکار در این سبک وجود ندارد. خدای مهربان انسان ها را در بهترین حالت و موقعیت قرار داده است. اگر در دورانی از زندگی، استایل ساده در تغذیه داشته ایم، این خودش یک توفیق اجباری بوده است. خدا رحمان است و بدون

آن که خود بدانیم، در حال رحم کردن به ماست. اگر انسانها این را درک کنند، هیچوقت ناشکری و ناسپاسی نمی کنند.

سبک تغذیه آنقدر مهم است که بعد از مدتی دوستان و آشنایان را از هم جدا میکند و به دو روش زندگی کاملا متفاوت خواهند رسید. حتی این مورد برای زن و شوهر هم صادق است. فرض کنید یکی مواد خون مانند مصرف میکند. اما همسرش در این موارد دقت میکند و مواد خون مانند مصرف نمی کند. در این حالت با آنکه این دو نفر زن و شوهر هستند، ولی به دو سبک متفاوت از زندگی می رسند و عملا در خیلی چیزها از هم جدا میشوند. این حادثه جدایی بارها برای افراد در اقشار مختلف رخ میدهد و تمام داستان آمدن ما به این دنیا در این تفکیک پذیری خلاصه میشود. خدا با نزول دین، دارد سبک های مختلف را از هم جدا می کند و همه را الک میکند. دین همان سبک زندگی است. یوم الدین یعنی روز روکردن سبکها و نتایج حاصل از آن. بعد از آن یوم الفصل یعنی روز جدایی خواهد آمد و به این طریق سبکهای مختلف از هم جدا میشوند. در واقع این آدمها نیستند که از هم جدا میشوند، بلکه سبکها و دینهاست که از هم جدا میشود. هر کسی میرود سوی سبک و دین خودش.

لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ ﴿٦﴾ دین شما برای خودتان و دین من برای خودم (۶)

هر کسی به دین خودش. خدا کسی را به زور به جهنم و یا بهشت نمی برد. بلکه سبکهای زندگی تعیین میکنند که هر کسی کجا میرود.

سبک تغذیه روانی هم مهم است. مسائل عشق مانند، مثل خون است که به جان افراد می افتند. شعرا که اغلب عشق را تبلیغ میکنند و اشعارشان پر است از این مطالب، خودشان اقرار میکنند که عشق مثل یک خون آشام ، به جان عاشق و یا معشوق می افتد و خون آنان را می مکد.

ای عشق خون آشام ما، گشتی جدا از راه ما

کسی که خون بخورد و یا بیاشامد، دیگر جایگزینی برای تغذیه اش پیدا نمیشود. زیرا یک ماده سهل الهضم، سهل الوصل، سهل الجذب و سایر اسهالهای دیگر؛ ماده جایگزین ندارند و بنابراین خون آشامی آخر خط است. عشق هم یک نوع خون روانی است که افراد دچار آن میشوند و جایگزینی ندارد. عشق آخر خط است و در صورت نرسیدن به آن، همه چیز تمام میشود و فرد به معنای واقعی نا امید و مایوس میشود.

مثلا وقتی به کسی میگویند که خون آریایی در رگهایت جاری است، یعنی تعصبات و افکار نژادپرستی آریایی ها در وجود تو جاری است. تغذیه روانی از تغذیه جسمی مهمتر است. نژادپرست، به آخر خط رسیده است و راه حلی بجز جنگیدن و از بین بردن بقیه ندارد.

گاهی افراد می گویند که بدون عشق، زندگی بی معناست. اما آنها توجه نمی کنند که عاشق و معشوق جان هم را می‌مکند، همان‌گونه که خون‌آشام از قربانی خود تغذیه می‌کند. بنابراین عشق نه تنها زندگی بخش نیست، بلکه مرگ تدریجی بخش است.

بعضی ها می گویند که عشق مثبت و منفی دارد. آنها در ادامه می گویند که همه عشقها منفی نیست. اما آنها توجه نمی کنند که خون آشامی مثبت و منفی ندارد. خون آشامی شرافتمندانه نداریم، همانطور که دزدی شرافت مندانه نداریم. اما در جایی که همه مردم دنبال عشقند و به آن اعتقاد دارند؛ آن وقت مجبورند که به مثبت و منفی تقسیمش کنند. این تقسیم بندی ها چیزی را عوض نمی کند. جایی که همه دزدی میکنند و یا دروغ می گویند، آن وقت دزدی ها و دروغ ها به شاخه های مختلف تقسیم میشود و بعضی ها را مثبت و بعضی ها را منفی می نامند.

خوردن و آشامیدن خون ، مثل یک شبیخون است برای بدن و روان. شبیخون در فرهنگ لغات به معنای تاخت بردن بر سر دشمن است، چنانکه غافل و بی خبر باشد. همچنین شبیخون در اصل یک کلمه اوستایی است (ŝap-hvana**) به معنای خونریزی در شب و در تاریکی. خوردن خون مثل شبیخون است برای بدن. به همین خاطر تنظیمات و آرامش و سکون و پایداری بدن را به هم می ریزد. شب موقع سکون و آرامش است و اگر کسی در این موقع به شما حمله کند، یعنی آرامش و تنظیمات روان شما را به هم ریخته است.**

انسانها مدام با بدن و روان خویش در جنگند. آنها با خوردن خونهای تغذیه ای و خونهای روانی با بدن و روان خویش جنگ میکنند و به خود ضربه میزنند. وقتی معنای زندگی در یک جامعه از بین رفت، قطعا بدانید که خون آشامهای زیادی از ابعاد مختلف در آن جامعه وجود دارند.

خونخواری نوعی هوا و هوس و شهوت تاریک و انحراف اخلاقی است. در قدیم مردم اعتقاد داشتند که خون‌آشام‌ها تصویرشان در آینه دیده نمی‌شود. اما اینها اعتقادات کهنه ای هستند که دیگر پیش نمیاید. خون آشامی جنبه جدیدی پیدا کرده است که در این روش، داروها و قرصهای شیمیایی و تغذیه های غلط باعث آن هستند.

بعضی مردم با اعتقادات خرافی، فکر میکنند که مثلا با بدست آوردن بزاق فلان موجود، به عمر جاودان دست پیدا میکنند. در نتیجه دنبال شکار و بدست آوردن آن می افتند و به هر قیمتی آن را بدست می آورند و باعث مقطوع النسل شدن آن موجود میشوند. این یک خونریزی واقعی است. بعضی از مردم زمان ما هم دنبال امیال خود هستند که باعث ته کشیدن منابع طبیعی میشود و این هم خودش اسراف و خونریزی است. زمانی که خدای رحمان تصمیم به آفرینش انسان و جن گرفت؛ ملائک اعتراض کردند که خدایا چرا سیستمی را خلق میکنید که در آن خونریزی اتفاق می افتد. منظورشان از خونریزی همین نوع خونریزی بود. اما خدای قادر متعال فرمودند که من چیزی میدانم که شما نمی دانید. خدا میخواهند یکبار و برای همیشه به این موضوع و بینش و جهان بینی غلط اجنه و انسانها خاتمه دهند و به همه این موجودات ثابت کنند که خونریزی و خون خواری و خون آشامی راه حل مشکلات نیست و تمام این روشها به جهنم ختم میشود. در این آزمایش، روش خونخواری برای زندگی از روش رحمانی جدا میشود و این واقعه همان یوم الفصل و روز جدایی است.

وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ ﴿١٤﴾ و تو چه دانی که روز جدایی چیست (۱۴)

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٥﴾ آن روز وای بر تکذیب کنندگان (۱۵)

أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ ﴿١٦﴾ مگر پیشینیان را هلاك نكرديم (۱۶)

ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْآخِرِينَ ﴿١٧﴾سپس از پی آنان پسینیان را می بریم (۱۷)

كَذَٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ﴿١٨﴾ با مجرمان چنین می کنیم (۱۸)

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٩﴾ آن روز وای بر تکذیب کنندگان (۱۹)

روز جدایی، روزی است که استایلها و روشهای زندگی از هم جدا میشوند. جالب است که بعد از این آیه، از زقوم صبحت می فرماید. زقوم مربوط به تغذیه است. خیلی راحت نتیجه می گیریم که یوم الفصل مربوط به جدایی روشهای تغذیه است. روشهای تغذیه جسمی و روانی.

إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٤٠﴾

در حقیقت روز جدا سازی موعد همه آنهاست (۴۰)

يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلًى عَنْ مَوْلًى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ ﴿٤١﴾

همان روزی که هیچ دوستی از هیچ دوستی نمی تواند حمایتی کند و آنان یاری نمی شوند (۴۱)

إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿۴۲﴾
مگر كسى را كه خدا رحمت كرده است زيرا كه اوست همان ارجمند مهربان (۴۲)

إِنَّ شَجَرَتَ الزَّقُّومِ ﴿۴۳﴾
آرى درخت زقوم (۴۳)

طَعَامُ الْأَثِيمِ ﴿۴۴﴾
خوراك گناه پيشه است (۴۴)

كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ ﴿۴۵﴾
چون مس گداخته در شكمها مى گدازد (۴۵)

كَغَلْيِ الْحَمِيمِ ﴿۴۶﴾
همانند جوشش آب جوشان (۴۶)

خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلَى سَوَاءِ الْجَحِيمِ ﴿۴۷﴾
او را بگيريد و به ميان دوزخش بكشانيد (۴۷)

ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ ﴿۴۸﴾
آنگاه از عذاب آب جوشان بر سرش فرو ريزيد (۴۸)

ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ ﴿۴۹﴾

بچش که تو همان ارجمند بزرگواری (۴۹)

درک این مسائل ساده است. بشر در حل مشکلات خود، دنبال روش حلهای مادی است و این راه به جایی نمی برد. تا وقتی که بشر به مفاهیم و معانی توجه نکند، نمی تواند هیچ مشکلی را حل کند. انسان در آخر الزمان خیلی ادعاها دارد که بیشتر عاری از معانی و مفاهیم است و به نتیجه نخواهد رسید.